

## تاگور: میراث فرهنگی مشترک هند و ایران

محمد امین «عامر»\*

هند و ایران دو کشور بزرگ جهان هستند که از زمان‌های قدیم یعنی از حدود دو هزار و پنج صد سال باهم دلبستگی و حُسن تفاهم دارند. این دو مملکت عظیم با همکاری و اشتراک یکدیگر تمدن و فرهنگ گوناگون را که شناخت زندگانی متملن می‌باشد نه فقط در قاره آسیا بلکه در تمام دنیا ترویج و فروغ دادند.<sup>۱</sup> خوشبختانه یک بطل جلیل و شخصیت ارجمند و برجسته هم با نام رابیندرا نات تاگور (۱۹۴۱-۱۸۶۱ م) در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی از سرزمین بنگاله روید و میان هند و ایران باعث رابطه گردید. این شاعر آفاقی و نویسنده بزرگ که از افکار عالیه و تصوّرات گرانمایه‌اش چنان کار مهمی و بزرگی انجام داد که هر دو این مملکت عظیم از آغاز تا هنوز در یک زنجیر محکم و نیرومند پیوند داشته‌اند. پدر تاگور که دیوندرا +نات تاگور نام داشت یک پیشوای دینی و روحانی بود که به سبب آن در سراسر کشور هند به عنوان مهارشی (Maharishi) یعنی مرد دانا و بزرگ نامیده می‌شد. این مرد فرزانه که به تصوّف و روحانیت خیلی علاقه داشت و شعرهای حافظ و دیگر صوفیان ایران را با علاقه می‌خواند، نخستین شخص در خانواده تاگور بود که هند و ایران را به یکدیگر نزدیک‌تر گردانید. بدین وسیله رابیندرا نات تاگور هم با سخن‌سرایان و اهالی تصوّف ایران آشنا گردیده روابطی را میان دو کشور مزید استحکام بخشید.<sup>۲</sup>

---

\* معلّم فارسی هوره هات هائر سکندری اسکول، هوره (بنگال غربی هند).  
۱. مجله «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۸، ماه ژوین ۱۹۶۱ م، کلکته.  
۲. همان.

رابیندرا نات تاگور که از لحاظ میراث فرهنگی مشترک مایه فخر ما هستند نماینده و ترجمان بشریت بودند. شعرهایش و نگارشاتش چنان اثرپذیری، زیبایی و دلکشی دارند که از شنیدن آن هرکس مسحور و مجنون می‌شد. یک دانشمند فارسی آقای پرفسور ضیاءالدین که در ایالت پنجاب می‌زیست و در دبستان تاگور در شانتی نکیتن درس می‌داد، سال‌ها در محبت تاگور گذاشت و از کلامش که پُرارزش و دردمند بود صد شعر را گزیده آن را از بنگالی به فارسی ترجمه نمود که این ترجمه اشعار تاگور در سراسر ایران میان دانشمندان فارسی پیچید و سبب معرفی‌اش در ایران گردید.<sup>۱</sup> تاگور که قبلاً میراث هندی بود بعداً بدین واسطه میراث مشترک هردو کشور گشت که در خور اعتنا می‌باشد.<sup>۲</sup>

دانشجویان و دانشمندان فارسی و شخصیت‌های ارجمند ایران همه از کلام تاگور که عارفانه و متصوفانه بودند این قدر بهره بردند که بدون دیدار و ملاقات تاگور قرار نگرفتند. بالاخره آن وقت سعید و با برکت هم آمد که این میراث فرهنگی مشترک هردو کشور در ماه آوریل سال ۱۹۳۲ م مسافرت به ایران نمود.<sup>۳</sup> در ایران دانشجویان و دانشمندان فارسی تاگور را خیلی پذیرایی کردند و گل‌های عقیدت و قدر و منزلت بر وی نثار کردند.<sup>۴</sup> وقتی که تاگور به عمر ۷۰ رسید به مناسبت هفتادمین سالگرد تولدش در چند جا در ایران به سال ۱۹۳۱ م جشن پرشکوه برگزار شد. به همان مناسبت شاعر معروف ایران آقای رشید یاسمی قصیده‌ای مشتمل بر ۲۲ بیت، سرود.<sup>۵</sup> در آن قصیده وی تاگور را این قدر تعریف و توصیف کرد که بیرون از حد بیان می‌باشد. عظمت و بزرگی تاگور ذیلاً در روشنایی شعرهای یاسمی ملاحظه می‌شود. می‌گوید:

درو باد بر آن شاعر بلند مقام      کزو ببالد فخر و بدو بنازد نام  
گزیده شعراء مفخر ادب تاگور      که کشور سخن از وی گرفت نظم و قوام

۱. مجله «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۸، ماه ژوین ۱۹۶۱ م، کلکته.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. دکتر محمد اسحق: سخنوران ایران و عصر حاضر، جلد ۱، ص ۹۲، دهلی، ۱۳۱۵ هجری.

یگانه مهر درخشان شرق کز نورش      زدوده گشت جهان سخن ز زنگ ظلام  
 چو آفتاب ز آفاق شرق تابان شد      وزو گرفته همه غرب روشنایی وام  
 ز گفته‌های دل‌ویز و نکته‌های لطیف      همی‌رساند جهان را از آسمان پیغام  
 ترانه‌های دل‌انگیز او بهر روزی      هزار خاطر آشفته را کند آرام  
 که هرچه گویی پند است و حکمت و اخلاق      ز بهر صلح و صفا و ز بهر امن و سلام  
 ز داروی سخنت جان دردمند بشر      نجات یابد از آسیب محنت و آلام  
 به‌جشن هفتاد از عمر تو بیایستی      که سوی هند از ایران بیستمی احرام  
 چو راه دور مرا زین طواف دارد باز      بدین قصیده فرستم ترا درود و سلام  
 دل رشید ز آثار فکر روشن تو      بسان طبع تو شادان و خرم و پدram<sup>۱</sup>

قصیده فوق‌الذکر قسمتی از عمده و ادب عالیه می‌باشد که خیلی بی‌نظیر است و شور و نشاط بسیار دارد. این قصیده جوش و قوت بیان و اثرانگیزی را دارا است که بلاواسطه خویشی و همبستگی میان هند و ایران را به‌یاد می‌آورد. هرچه در قصیده راجع به شخصیت ارجمند تاگور و سخنسرایی‌اش شرح داده شد خلاصه آن در دو شعر اخیر این است که مناسب است که بنده از ایران به‌خاطر زیارت شاعر سفر بکنم آن‌طوری که مسلمانان به‌خاطر حج به‌مکه می‌روند.

همین‌طور ملک‌الشعراى بهار شاعر معروف ایران در عصر حاضر تاگور را میراث مشترک هند و ایران شمرده به‌مناسبت جشن سالگراه‌اش که در کلکته برگزار شده بود یک مثنوی مشتمل بر چهل بیت که خیلی سحرانگیز و پُر تأثیر می‌باشد سروده بود. عنوان مثنوی «ای تاگور» است. بهار تاگور را خطاب کرده می‌گوید:

دست خدای احد لم‌یزل      ساخت یکی چنگ به‌روز ازل  
 بسته ابریشمش از زلف حور      بسته بر او پرده موزون ز نور  
 نغمه او رهبر آوارگان      مویسه او چاره بیچارگان  
 نغمه این چنگ نوای خداست      هرکه دهد گوش برای خداست  
 ای «تاگر» این چنگ که در دست توست      بود به‌چنگ دگران از نخست  
 طبع تو چنگ است و خرد زخمه‌اش      شعر بلندت ازلی نغمه‌اش

۱. دکتر محمد اسحق: سخنوران ایران و عصر حاضر، جلد ۱، ص ۵-۱۰۳.

سال تو هفتاد و خیالت نو است      زانکه ز یزدان به دلت پرتو است  
هرکه ز یزدان به دلش نور تافت      در دو جهان دولت جاوید یافت  
ای قلمت هدیه پروردگار      هدیه ایران پیذیر از بهار<sup>۱</sup>  
از مثنوی فوق‌الذکر عظمت و بزرگی تاگور به زبان بهار هویداست که کلام  
سحرانگیز تاگور چیست، نغمه‌ای است از طرف خدای لم‌یزل که هرکه به این نغمه  
گوش دهد به رقص و طرب می‌آید. نغمه تاگور با فکر بلند و تصوّرات نو مرده را  
زندگی می‌بخشد و طبیعت را فرحت و انبساط عطا می‌نماید. این مثنوی بهار که خیلی  
پُرارزش و اهمیّت است عظمت و بزرگی تاگور را به آسمان می‌رساند و گواهی می‌دهد  
که هند و ایران به سبب این شاعر آفاقی مرصّع و آراسته به میراث تمدّن و فرهنگ  
همچنان گام برمی‌دارند.

به علاوه دیگر دانشمندان ایرانی هم تاگور را در دل‌شان جا دادند و او را خیلی قدر  
و منزلت بخشیدند. یک دانشمند فارسی جناب آقای محمّد کامگار پارسی رئیس خانه  
فرهنگ در کلکته مقاله‌ای به عنوان «شاعر آسمانی و عارف ربّانی هند در ایران» نگاشت  
که در مجله ایندو ایرانیکا، کلکته چاپ شد.<sup>۲</sup>

بنده می‌خواهم اقتباس از مقاله طولانی نقل بکنم که هر سطر آن به زبان نثر  
به عظمت و بزرگی تاگور دال می‌باشد. می‌نویسد:

”هنوز منظره آن محفل روحانی از لوح ضمیرم محو نشده. در نیمه اردیبهشت  
ماه ۱۳۱۱ هـ ش در باغ نیرالدوله خیابان دو شان تپه (زاله امروز) تهران، مجلس  
با شکوه و جلال آراسته بودند. بسیاری از بزرگان پایتخت و دانشمندان و  
شاعران در آنجا گرد آمده بودند... جمعی کثیر که سراپا چشم و گوش شده  
بودند به روی صندلی‌های خود در میان سبزه و گل نشسته بودند“<sup>۳</sup>.

اقتباس بالا عکس مختصری راجع به شکوه و زیبایی محفل می‌باشد. بعد کامگار  
تاگور را ترسیم کرده می‌نویسد:

۱. دکتر محمّد اسحق: سخنوران ایران و عصر حاضر، جلد ۱، ص ۱۰۳ و ۳۹۶.

۲. «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۱-۲.

۳. همان.

”مردی خوش اندام با ریش بلند کافورگون و سبلی صوفیانه و چشمان سیاه و درشت و فریبا که از سیه چشمان هندی حکایت می‌کرد با لباده‌ای آستین گشاد و کلاهی از مخمل بنفس که زلف بلند و سفید او را می‌پوشانید در برابر آن گروه بر روی صندلی مخمل که در میان گل و سبزه و در کنار درخت کاج قرار داشت آرمیده بود و ساقی‌وار همه را از باده سخنان دلنشین خود مست و مدهوش کرده بود. این مرد بزرگ و با وقار دکتر رایبندرا نات تاگور شاعر آسمانی و عارف ربّانی هندوستان بود که همچون فرشته‌ای در جامه آدمیان از آسمان فرود آمده با مردم سخن می‌گفت“<sup>۱</sup>.

ملاحظه بشود اقتباس مزبور از عمده و بی‌نظیر مثال عظمت و بزرگی تاگور می‌باشد که از آن ظاهر می‌شود که تاگور چقدر در دل‌های دانشمندان ایرانی مقام ارجمند دارد. تاگور را به شاعر آسمانی و عارف ربّانی نیز به فرشته هم تشبیه دادن غلو نیست بلکه تاگور را مقام و منصب بلند بخشودن است. آقای کامگار در اخیر مقاله‌اش تاگور را هم‌پایه و هم‌سطح شاعران معروف فارسی ایران قرار داده می‌نویسد:

”دکتر تاگور هم مانند فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و عطار و سنایی متعلق به تمام جهان و جهانیان می‌باشد و اختصاص به کشور هندوستان و بنگال غربی ندارد اگرچه افتخار امروز نصیب مردمان بنگاله است“<sup>۲</sup>.

به علاوه مقاله‌نویسی جناب آقای محمد کامگار پارسی حاوی چکامه‌ای است به شکل مسدّس که مشتمل بر ۱۹ بند است و درباره تاگور سروده است که دلیل بر میراث مشترک هردو کشور می‌باشد. فقط دو بند از چکامه را به تقدیم اکتفا می‌نمایم. کامگار می‌سراید:

مولد دکتر تاگور حکیم دانای راز      به ملک ایران زمین آمده بروی فراز  
خیز و بستان شتاب ای صنم دلنواز      بساط عیش و طرب چنانکه باید بساز

۱. «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۶.

۲. همان.

تا بخورم با نشاط باده به آهنگ ساز  
 شادی میلاد آن سخنور کامگار<sup>۱</sup>  
 خرم و دلشاد باد شاعر هندوستان شاعر با نام و جاه حکیم با قدر و شان  
 سال و مه عمر او خدا کند بی کران همی زید تندرست همی زید شادمان  
 فروغ گفتش شود رهبر اهل جهان  
 نامش ماند همی بر ورق روزگار<sup>۲</sup>

ملاحظه می‌شود که در بند اول کامگار حکمت و دانایی تاگور را بحث برده است وقتی که در بند دوم تاگور را رهبر اهل جهان قرار داده راجع به درازی عمر و صحت و توانایی‌اش دعا گفته است. کامگار با جان و دل به تاگور شیفته است. همین شیفتگی و فریفتگی او را مجبور کرد که با شعرهای معتقدانه زیادی تاگور را پذیرایی کند. وی ۲۰ رباعی از سر عقیدت به خدمت تاگور تقدیم نموده است. عده‌ای از رباعی‌ها سطر زیر نقل می‌شود:

آمد از آسمان به روی زمین ملک‌ی در لباس آدمیان  
 در پی دیدن بهشت برین همه جا بود روز و شب پویان

\*

گشت تاگور ازین نوا شاعر غلغل اندر دل جهان افکند  
 برقی از نور باطن و ظاهر به رخ هفت آسمان افکند<sup>۳</sup>

در رباعی اول کامگار تاگور را فرشته قرار داده در رباعی دوم وی را به نور باطن و ظاهر تشبیه داده است که هفت آسمان از آن روشن و منور می‌باشد. تاگور میراث مشترک هند و ایران است به این امر اثبات می‌رسد، وقتی که در ماه نوامبر در سال ۱۹۳۱ م یعنی پیشتر از مسافرت تاگور در ایران در هردو کشور هفتادمین جشن سالگرد تاگور برگزار بود، به همان مناسبت دانشمندان، نویسندگان و شاعران هردو کشور راجع به تاگور مقاله‌ها نوشتند و نظم‌ها سرودند و آن همه را در کتابی که نام آن «کتاب طلایی

۱. «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۴-۱۳.

تاگور» (The Golden Book of Tagore) نامیده بودند گردآورده به خدمت تاگور تقدیم نمودند که این هدیه گران بها و میراث مشترک هند و ایران بود.<sup>۱</sup> این میراث مشترک هند و ایران در هر قلب ایرانی جا کرده بود و هرکسی در ایران می خواست که وی تاگور را احترام بگذارد و به او هدیه تبریک بدهد. یک نفر ایرانی که دکتر محمد تقی مقتدری نام داشت غزلی از تاگور را به فارسی ترجمه نموده و خوانندگان ایرانی را با افکار تاگور بیشتر آشنا گردانید. آن ترجمه فارسی کلام تاگور را ملاحظه کنید:

”پروردگارا دعایم به درگاه تو این است:

بی‌نوایی و تنگ‌چشمی را از دلم ریشه کن ساز و از بیخ و بن برکن.

اندکی نیرویم بخش تا بتوانم بار شادی‌ها و غم‌ها را تحمل کنم.

نیروی به من ارزانی فرما تا عشق خود را در خدمت و کمک ثمربخش سازم.

توانی به من عطا فرما که هیچ‌گاه چیزی از بی‌نوایی نستانم و در برابر زورمندی

گستاخ و مغرور زانوی دنائت خم نکنم.

قدرتی به من بخش تا روح خود را از تعلق به جیفه‌های ناچیز روزگار بی‌نیاز

کرده و از هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادش سازم

و نیروی به من ده تا قدرت و توان خود را از روی کمال عشق و نهایت محبت

تسلیم خواسته‌ها و رضای تو کنم“<sup>۲</sup>.

به علاوه عالم ریاضی، منجم شهیر ایران و مدرس علم معقول در تهران آقای سید جلال‌الدین تهرانی به ملاقات دکتر رابیندرا نات تاگور شاعر و عارف بزرگ هندی این امر را به پایه استناد رسانید که تاگور میراث فرهنگی مشترک هردو کشور بود. این ملاقات خصوصی میان شخصیت‌های برجسته فوق‌الذکر که مشتمل بر مذاکره علمی، ادبی، روابطی و فرهنگی بود، رابطه را میان هند و ایران مزید استحکام بخشید. گزارشی راجع به ملاقات هردو با عکس ایشان در مجله «ارمغان» چاپ شده بود.<sup>۳</sup>

۱. «ایندو ایرانیکا» جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۳-۲۲.

۲. مجله «یغما» سال هفدهم، شماره پنجم، مردادماه ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۲۲، شماره مسلسل ۱۹۳، ایران.

۳. مجله «ارمغان» شماره دوم، سال سیزدهم، اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۱ ه.ش، ص ۱۰-۱۰۷، تهران.

علاوه بر دانشمندان فارسی در ایران، دانشمندان هندی هم از نگارشات خودشان راجع به‌رایندرا نات تاگور این دلیل را فراهم آوردند که تاگور میراث هندی هم بود. پرفسور آقای سید امیر حسن عابدی که یکی از برجسته‌ترین دانشمندان فارسی به‌شمار می‌روند مقاله‌ای به‌زبان انگلیسی به‌عنوان «تاگور در ایران» تحریر کردند که در مجله «ایندو ایرانیکا» چاپ شد.<sup>۱</sup> مورخ معروف در هند آقای جادونات سرکار هم مقاله‌ای با همان عنوان مذکور به‌رشته نگارش درآوردند که آن هم در همان مجله مزبور به‌زینت طبع آراسته گردید.<sup>۲</sup> یک دانشجوی فارسی در کلکته آقای اس.بی. رای هم راجع به‌تاگور مقاله‌ای به‌زبان انگلیسی نگاشته شرف افتخار دریافت نمودند و این گمان و فکر را تقویت بخشیدند که تاگور میراث هندی هم بود.<sup>۳</sup> همین‌طور با این نگارشات ارزشمند از طرف هردو دانشمندان فارسی راجع به‌تاگور به‌اثبات می‌رسد که تاگور میراث فرهنگی مشترک هند و ایران بود که در دل‌های اهالی هردو کشور جای گرفته بود و خیلی قدر و منزلت و توقیر و عزت مشاهده کرده بود.

دوستی هند و ایران زنده باد و روابط هند و ایران پاینده باد.

۱. «ایندو ایرانیکا» جلد ۲۷، شماره ۴-۱، ص ۷-۲۵.

۲. همان، جلد ۳۹، شماره ۴-۱، ص ۸۴-۷۴.

۳. همان، ص ۷-۸۵.